

## ورزش، صلح و شادی

محمد رضا هویدا

افغان ها اشک های زیادی ریخته اند، اشک به خاطر شهادت و مرگ عزیزان شان، به خاطر دوری از خانواده و دوستان شان، بعد از جنگ، انتحار، انفجار، سر بریده شدن، روده شدن و... اما اشک شادی و شوق یک ریخته اند، اشکی که از خوشی و شادی، از موفقیت و کامیابی، از فریاد بزندن و گونه های دیگر را ببوسندن، همدیگر را در بغل بگیرند و فریاد پیروزی و خوشی سر بدهند. افغان ها بسیار زیاد فیر و یا شلیک کرده اند، در جنگ ها و جبهات، علیه دخالت های خارجی مانند انگلیس و شوروی سابق، علیه طالبان، علیه یکدیگر، ولی کمتر در شادی های عمومی فیر کرده اند، جشن های همگانی کم بوده است، پیروزی هایی که همه را غرق در خوشی کند کم بوده، دلیلی برای بیرون شدن و فیر کردن در هوا و نگاه کردن به مسیر خطوط گلوله هایی که سینه آسمان را بشکافند، کمتر بوده است. به تعبیری دیگر ما برای همدیگر کمتر فیر کرده ایم، ولی علیه یکدیگر بسیار زیاد شلیک نموده ایم.

مقامات وزارت صحت عامه گفته اند که ۶۰٪ از مردم افغانستان از بیماری های روانی رنج میبرند که بیشتر این بیماران را زنان تشکیل میدهند. آنها عوامل بیماری های روانی را فقر، جنگ، ناامنی، عدم ثبات سیاسی و مشکلات اجتماعی بیان کرد. مسئولین کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز گفته بودند که اگر یک بررسی دقیق از افراد دارای معلولیت به شمول افرادی که دارای معلولیت ذهنی و عقلی صورت گیرد، تعداد این افراد نزدیک به یک میلیون تن می رسد. بر اینها باید میلیونها مهاجر، بیکار، بی خانمان، کودکان کار، یتیم ها، زنان بیوه و... را نیز افزود. کاش موسسه یا موسساتی، از میزان شادی هایی که در کنار یکدیگر داشته ایم نیز نظر سنجی می کردند، تا می دیدند که ما نیز می توانیم شاد باشیم و در کنار یکدیگر بخندیم و قهقهه سردیدهیم. ما نیز یک ملت هستیم، همان گونه که غم های مشترک داریم، شادی های مشترک نیز داریم، همان گونه که متأسفانه علیه یکدیگر فیر کرده ایم، برای یک دیگر نیز شادیم شلیک می کنیم، یکدیگر را در بغل می گیریم و هورا می کشیم. ورزش و ورزشکاران همواره لیخند شادی را بر لبهای افغان ها جاری ساخته اند، زمانی که ورزشکار یا ورزشکاران، با تیم های ورزشی مدال های افتخار و موفقیت را بالای سر برده اند، افغان ها از شادی فریاد زده اند، قهقهه سر داده اند و یکدیگر را در بغل گرفته اند، به خیابان ها ریخته اند، ورزشکاران را تحسین کرده اند، و برای این موفقیت هایشان جشن گرفته اند، شکرانه به جا آورده اند.

ورزشکاران، به راستی سفیران صلح و دوستی هستند، این ورزشکاران بوده اند که پیام صلح و دوستی و چهره مهربان و بیطرفیت یک شهروند افغانستان را که برای موفقیت تلاش می کند، در جهان ترسیم کرده اند. مردان و زنانی که در فقر و تنگدستی زندگی می کنند ولی با امید به آینده و اطمینان به موفقیت شان، همه رنج ها را به جان می خورند، تا پیروزی را برای مردشان هدیه کنند.

عرصه ورزش با تمام کاستی و نقص هایی که داشته و با تمام جفاهایی که از سوی سیاستمداران بر این عرصه و اهالی آن روا داشته شده است، اما باز هم همیشه برای افغانستان افتخار آفرین بوده است. ورزشکاران در عرصه های مختلف از فوتبال گرفته تا کرکت و از ورزش های رزمی گرفته تا پهلوانی و... با همت والا و تبدیل کردن مشکلات به فرصت ها، برای افغانستان افتخار آفرین شده اند.

با همه اینها، اما مقامات عالی رتبه دولتی به جای برخورد سلیقه ای که هر از گاهی، تیمی و یا فرد مدال آوری را جایزه باران می کنند و در اهدای تحفه ها جنس و هم چشمی می کنند و سعی می کنند بر یکدیگر سبقت گیرند، با زودن فساد اداری حاکم بر عرصه ورزش، و طرح استراتژی جامع برای همه گیر ساختن ورزش و وارد کردن ورزش افغانستان در میدان های ورزشی جهان، مشکلات کنونی را رفع کنند. ورزشکاران را تشویق کنند نه به خاطر همچشمی با رقبا سیاسی، بلکه برنامه بریزند و ورزش و ورزشکار را به صورت اصولی در کشور رشد دهند.

با فرارسیدن سال نو میلادی ۲۰۱۶، پانزده سال است که مردم ما نظام سیاسی جدید را پس از سرنگونی حاکمیت طالبان تجربه می نمایند. آیا سال نو میلادی می تواند هدیه تازه برای جهانیان و خصوصا مردم ما عطا بنماید؟ آیا همانگونه که برای جشن سال نو دل ها شاد و آرزومند می گردد، مردم ما نیز در روزهای سال جدید شادی و امید را در زندگی خود شاهد خواهند بود؟ برآستی چشم انداز وضعیت زندگی در سال پیش روی میلادی چگونه است؟ آیا مردم ما در سال نو میلادی از نگرانی و آسیب انفجارها و ناامنی ها مصون خواهند بود؟ چرا از میان این همه گزینه، فقط گزینه امنیت در سرلوحه خواسته ها و آرزوهای مردم ما قرار گرفته است؟ و...

شاید در آغاز و بصورت خلاصه بتوان گفت که حادثه عملیات انتحاری در اولین روز سال ۲۰۱۶ میلادی، از مرکز شهپر کابل، پایتخت کشور پاسخ پرش های مطرح شده را داده باشد. انجام عملیات انتحاری در شامگاه نخستین روز سال نو میلادی زنگ خطر و هشدار باش را برای مردم و نیروهای امنیتی به صدا در آورد که زیاد دل خوش ساز و نواهای جشن سال نو نباشند. هنوز صدای انفجار و انتحار این قدر بلند هست که بقیه صدا ها را تحت الشعاع قرار دهد.

واقعیت امر آنست که مروری بر پانزده سال پیش از نگاه و آرزو دوباره در خاطره ها زنده می گردد که بیش از یک دهه قبل تصور می گردید که با بر اندازی سلطه طالبان، تصور عمومی بر این بود که افغانستان مرحله بحرانی خود را پشت سر نهاده است. این تصور زمانی قوت گرفت که هم خواست و اراده داخلی و هم خواست و اراده جهانی بسوی ایجاد ثبات و امنیت در کشور معطوف گردید. تصویب قانون اساسی، انجام انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی، شکل گیری و ایجاد ساختار های سیاسی و نظامی و اقتصادی فاکتور های موثر بودند که خوش بینی عمومی را نسبت به عبور از روز در بحرانی به مرحله ثبات و سازندگی را پر رنگ می ساخت. به همین دلیل مردم نه تنها از نظام سیاسی نو با حمایت بی دریغ نمودند، بلکه بسیاری از مهاجرین که سالها ترک دیار نموده بودند به وطن بازگشتند. بسیاری از افراد مسلح و وابسته به گروه های نظامی، تعلق خاطر خود را از آنان

بریدند، سرمایه داران داخلی و خارجی جهت سرمایه گذاری در افغانستان به تکاپو افتادند. رنگ و رخ زندگی هر روز جلوه تازه تر و فروغ روشنتری بخود می گرفت. جوش و خروش و امیدواری های فزاینده و غیرقابل تصویف در سیمای مردم مشاهده می گردید. وضعیت پیش آمده در سال نخست پس از سقوط طالبان به اندازه ای خوش بینانه و مثبت بود که شاید در چندین دهه اخیر بی سابقه تلقی شود. اما گویا همه این ها خواب کثونی غیر ممکن می نماید. امروز حتی دولت مستعجلی بیش نبود. زیرا پس از چندی موجی از نا آرامی ها و ناراضیاتی ها تمام کشور را در بر گرفت. با گذشت زمان این نا آرامی ها رو به فزونی نهاد. بطوری که اراده داخلی و ثبات نسبی خود را از دست داد. اوضاع و جریان جاری در کشور، افکار عمومی در داخل و خارج، خواست و اراده همگانی داخلی و بین المللی کاملا سیر معکوس بخود گرفته است. آنچه که اینک در کشور میگذرد، هیچ نشانه و علامتی از موجودیت یک نظام سیاسی و حکومت مردمی حکایت نمی کند. مردم نه تنها امنیت جانی و مالی ندارند، بلکه روز به روز در چنبره و کلافه سر درگم فساد اداری، تشتت سیاسی، فقر و بیکاری، نا بسامانی اقتصادی بی هویتی فرهنگی، مسخ شدن عقاید و باور ها در حال گم شدن و انحطاط

می باشند. در شرایط کنونی دیگر کسی از آرمان ها و ایده ها سخن نمی گوید، شور و انگیزه ای برای فعالیت و تلاش باقی نمانده است، امید ها و انتظارات برای فردا در روان مردم و چشم انداز جهانیان مرده است، کشور جنگ زده افغانستان به مانند چاه ویل و ویرانه ای وحشتناک تبدیل گردیده است که استوار ساختن آن با سیاست های اعمال شده جاری و عملکرد های نادرست کنونی غیر ممکن می نماید. امروز حتی خود بازیگران و کارگردانان بین المللی و داخلی، تصمیم گیرندگان قدرت به این اشتباه آمیز و نادانم کاری های که در ارتباط با اوضاع جاری مملکت داشتند نتوانستند چندین سال گذشته به ناکامی انجامیده است. اینک این پرسش مطرح می گردد که چرا پروسه تثبیت ثبات و امنیت و روند باز سازی افغانستان و جریان مبارزه با تروریسم این چنین به سرعت با ناکامی مواجه گردیده است؟ در حالی که تمام جهان و مردم افغانستان در صف واحد و با روحیه عالی از روند و تحول جدید استقبال نموده اند؛ چرا چنین مبارزه و روندی بسرعت و بسیار غیر مترقبه به بن بست مواجه گردد؟ سوال دیگر اینست که آیا این وضعیت را باید پذیرفت و هیچگونه راهکاری در جهت بیرون رفت از این بست

## چشم انداز امنیت کشور در سال ۲۰۱۶

عبدالله هروی



فعلی جستجو نمود؟ و اگر راهکاری را جستجو نمود آن راهکار بر چه معیارهای می تواند استوار باشد؟ واقعیت انکار ناپذیر اینست که بر خورد جهان و زمامداران افغانستان با اوضاع پیش آمده بر مناسبات درست و نکته های منطقی و محاسبات واقع بینانه تنظیم نشده بود. در نخستین نگاه چنین دریافت می شود که جهان می خواست در افغانستان حضوری نمادین داشته باشد. آنان با سقوط طالبان همه چیز را پایان یافته تلقی نموده و امور را انجام یافته می پنداشتند. مقامات داخلی نیز با محاسبات اشتباه آمیز و نادانم کاری های که در ارتباط با اوضاع جاری مملکت داشتند نتوانستند که واقعیت مملکت را خوب درک نموده و آن را خوب مدیریت نمایند. نکته مهمی که در ناکامی روند عبور از بحران و دوام ناامنی ها نقش داشته است نگرش یک بعدی به قضیه صلح و ثبات در کشور می باشد. در بیش از یکدهه گذشته موضوع امنیت و ثبات کشور فقط از منظر نظامی و برخورد با مخالفین مورد ارزیابی قرار گرفته است. حال آن که مبرهن است موضوع امنیت دامنه فرا گیر دارد. حال آنکه در همین زمینه یعنی مقابله نظامی با طالبان و تروریست ها صادقانه عمل نگردید. بلکه همواره هم نیروهای بین

المللی و هم حکومت با طالبان و تروریست ها برخورد ابزاری و معامله جویانه نمودند. متأسفانه در چنین روشی طالبان و تروریست ها موفق شدند که وضعیت میدان بازی را به سود خود تغییر دهند. به هروزی انتظار می رفت که روند باز سازی و عبور از بحران باستی از ابعاد مختلف و زوایای گوناگون با دقت کافی نگریسته می شد. ما برای رسیدن به اهداف تعیین شده ملزم هستیم که از زوایای مختلف مسایل کشور بحران زده را ارزیابی نموده و طرح های واقع بینانه را ارائه داریم. عنصر دیگری که در ناکامی روند عبور از بحران دخالت دارد اینست که حکومت قبلی و نیز حکومت موجوده قادر نگردید که در ذهن مردم از خود یک چهره و سیمایی ملی تیسارز دهد. این عامل موجب گردید که دستگاه حکومتی بیش از هر وقت دیگر در فساد و تشتت های باقی مانده از دوران جنگ هم چون گرایش های قومی و زبانی باقی بماند و چه بسا در مواردی شدید تر هم گردیده است. در صورتی که فرصت بود وجود آمده زمینه آن را آماده ساخته بود که افغانستان بصورت بسیار جدی و قاطع بسوی همکاری و تفاهم ملی حرکت نماید. بنابراین با توجه به تجارب تلخ و وضعیت تأسفناکی که طی سالیان گذشته و خصوصا در سال ۲۰۱۵ میلادی با آن روبرو بودیم، از طرف دیگر آن روند هنوز هم جریان دارد و هیچ اراده قاطع و دلسوزانه برای اصلاح آن مشاهده نمی شود و یا در خوش بینانه ترین حالت موانع و چالش های اساسی برای رفع آن نگرانی ها و تهدیدها وجود دارد همانطور که در گذشته این رویکرد نتایج ای بر نتایج بوده است قطعا در آینده هم نتایج ای بر نتایج خواهد داشت. مگر اینکه با یک باز نگری جدی و صادقانه، که بتواند در روشنایی و شفافیت و جامعیت برنامه ها و عملکرد های آینده را ترسیم نمود. آنچه امروز بر سر جستجوی راه حل بحران کشور در محافل بین المللی و داخلی مشاهده می شود بیشتر جنبه چانه زنی و کسب امتیازات برای طرف های خاص بوده و هر طرف سعی در کسب موفقیت در رقابت های جناحی و طرفینی دارد. این وضعیت هرگز بسوی افغانستان و مردم آن و جهان نمی باشد و چشم انداز سال ۲۰۱۶ را با توجه به گسترش تروریسم در منطقه و کشور در حاله ای از تاریکی و نگرانی قرار داده است.

## عقب روی آشکار در روند تحکیم دموکراسی

علی قادری



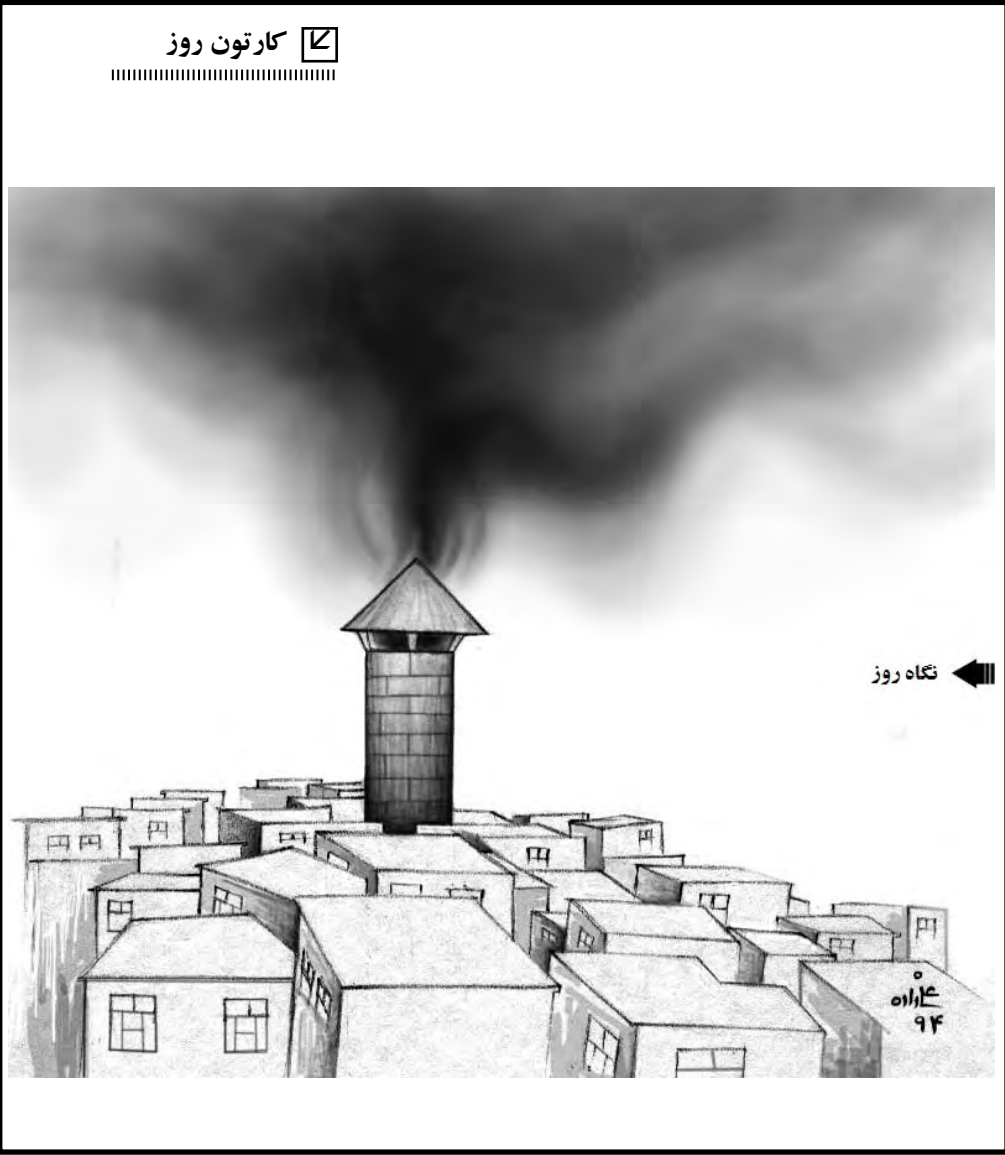
نهاد های آموزشی و تحصیلی ما به شدت ضعیف عمل نمود. عوامل مذکور نقش مهم و تعیین کننده در وضعیت نهاد های دموکراتیک در کشور داشته است. آیا ما می توانیم پرسش حفظ دموکراسی را دوباره به پرسش چگونگی تحکیم دموکراسی تبدیل نمایم؟ این سخت ترین سوالی است که در وضعیت کنونی می شود، مطرح کرد. زیرا، همچنان مشکلات مذکور فراروی دموکراسی در کشور وجود دارد. علاوه بر آن، سطح خشونت در کشور افزایش یافته است و گروه های بنیادگرا و دهشت افکن قدرتمند تراز پیش شده اند. به همین خاطر، دموکراسی با دشواری مضاعف روبروست.

اما تبدیل کردن پرسش حفظ دموکراسی به سوال تحکیم دموکراسی ممکن است. در سال ۲۰۱۵ ما شاهد بزرگترین گردهمایی ملی در کشور بودیم که همه نسبت به بی کفایتی نخبگان سیاسی اعتراض داشتند و بیبرازی خود را از رفتار های دهشت افکنان ابراز داشتند. این جنبش ملی دادخواهی نشان از شکل گیری قشری دموکراسی خواه در کشور می داد. همین مسئله نقطه امیدواری است. ممکن نخبگان سیاسی فاقد اراده برای تحکیم دموکراسی باشد و دهشت افکنان قدرتمند تر شده باشد اما تنها نقطه امیدواری دموکراسی خواهی قشری از شهروندان تحصیل کرده کشور است که هم به دهشت افکنی نه می گوید و هم بی کفایتی نخبگان سیاسی را نشانه می رود. بنابراین، ما عقب روی چشم گیری داشته ایم. پرسش تحکیم دموکراسی از میان رفته است و ما امروزه دغدغه دغدغه دموکراسی را داریم. بار کلان این عقب روی به گردن نخبگان سیاسی ماست که در بیش از یک دهه گذشته دنبال منافع شخصی، خانوادگی، قبیله ای و قومی شان بوده اند. به جای حمایت از گروه ها و نهاد های دموکراسی خواه دشمنان دموکراسی را از زندان ها آزاد نمودند و وارد پروسه شدند که به جز گشتن به دور باطل هیچ نتیجه عینی دیگری ندارد. این حال، روزنه امید وجود دارد و آن تحصیل کردگان دموکراسی خواه کشور است. این قشر می تواند از دموکراسی حفظ کنند. در برابر نخبگان سیاسی بیایستد. از منافع مردم دفاع کند و به سمت ملت شدن حرکت کند.

دموکراسی در کشور است. نخبگان ما اما، به جای سرکوب و منکوب کردن دشمنان دموکراسی اما، دست آن ها را برای تضعیف نهاد های دموکراتیک باز گذاشته است. آن ها از زندان های این کشور رها نمودند تا بتوانند بر قدرتمند تر در برابر دموکراسی قد علم نمایند. این مماشات و مداراگری سبب افزایش خشونت در سطح جامعه و بد بینی نسبی مردم نسبت به دموکراسی و نهاد های دموکراتیک شد. همه این مسائل دستاورد های نخبگان دموکراسی ستیز جامعه ما بوده است. جدا از فقدان اراده و خواست نخبگان مسئله مهم دیگر ناکامی نهاد های تحصیلی و آموزشی دولت و نهاد های مدنی در ترویج ارزش های دموکراتیک است. نهاد های آموزشی و تحصیلی کشور به جای ترویج ارزش های جدید بودجه این نهاد ها را به جیب زدند. در عوض میلیون ها مکتب، دانش آموز و معلم خیالی گزارش دادند. شاید نمونه است. چندین سال است که پروسه توزیع تذکره الکترونیکی به گروگان گرفته شده است. هراس اصلی این است که اکثریت اقلیت بودن گروه های قومی را تغییر می دهد و ممکن بازی سیاسی را از بنیاد دگرگون سازد.

در کنفرانس بن آلمان اگر چه توافق میان نخبگان افغانستان بر سر نظام دموکراتیک حاصل شد اما هیچ یک از نخبگان جامعه افغانستان اراده و خواست برای تحکیم دموکراسی نداشتند. می توان گفت که نخبگان جامعه افغانستان نخبگان دموکراسی ستیز بودند. برای نخبگان سیاسی نه دموکراسی اهمیت داشت و نه ملت و دولت سازی. منافع شخصی و خانوادگی و در نهایت قبیله ای و قومی مهمتر از هر چیز بود. از این جهت، دستاورد های ما در بیش از یک دهه گذشته نه محصول تلاش های نخبگان ما بلکه بسه خاطر حضور جامعه جهانی بود. در وضعیت کنونی نیز نخبگان سیاسی ما برای دموکراسی اهمیت قائل نیست. به همین خاطر، پروسه ها و روند های که در تحکیم دموکراسی کمک می کند صرف به خاطر مسائل و منافع قومی کناری می گذارد. مهمترین و اساسی ترین نمونه عینی آن توزیع تذکره الکترونیکی است. چندین سال است که پروسه توزیع تذکره الکترونیکی به گروگان گرفته شده است. هراس اصلی این است که اکثریت اقلیت بودن گروه های قومی را تغییر می دهد و ممکن بازی سیاسی را از بنیاد دگرگون سازد.

در بیش از یک دهه نتوانستیم دموکراسی را در جامعه خود تحکیم ببخشیم. چه موانع و چالش های عمده فراروی تحکیم دموکراسی وجود داشت؟ سنست بودن پایه های دموکراسی تا اندازه زیادی بستگی به چند مسئله دارد؟ بخش از مسئله مربوط به عوامل داخلی می شود و بخش شان به عوامل خارجی. دموکراسی در افغانستان همزمان با حضور جامعه جهانی در افغانستان به عنوان نظام سیاسی مطرح شد. با وجود آن اما هیچ برنامه و طرح مشخص برای ملت و دولت سازی وجود نداشت. دموکراسی در فقدان برنامه و طرح مشخص غربی ها برای ملت و دولت سازی در افغانستان پیاده شد. به همین خاطر، در چندین انتخابات که در افغانستان برگزار شد گرایش های قومی و قبیله ای پررنگ تر از هر رنگ دیگری بود. رفتار ها و کنش ها حول محور قوم و قبیله می چرخید. فقدان طرح در نهایت باعث شد که در فرای بیرون شدن نیرو های بین المللی از افغانستان دموکراسی نه پشتوانه دولت مقتدر و قدرتمند را داشته باشد و نه حمایت و پشتیبانی یک ملت منسجم و حامل ارزش های دموکراتیک را. به همین خاطر، امروز ما به جای تحکیم دموکراسی سخن از حفظ وضعیت کنونی نهاد های دموکراتیک به میان می آوریم. اما آنچه مربوط به مسائل داخلی می شود از این قرار است. در کشور های جهان سوم مهمترین و تأثیر گذار ترین عنصر در تحکیم دموکراسی توافق، اراده و خواست نخبگان سیاسی است.



صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سرمدیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتورست: خالق علی زاده

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان

دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.

مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر

دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com

Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان  
The Daily Afghanistan

Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Magazine